

Conceptual Opposition or Strategic Interaction between the Rights to Liberty and Security in Machiavellian Thought



Ali Akbar Gorji
Azandriani

Associate Professor, Department of Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
gorji110@yahoo.fr



Nima Safikhani

Master's student, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
Nimasafikhanni@gmail.com



Aref Esmailzadeh

Master's student, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran
Nimasafikhanni@gmail.com



Abstract

The tension between two fundamental rights, liberty and security, remains one of the most prominent and controversial issues in political philosophy and public law. This conceptual opposition has gained renewed urgency in light of emerging global crises, including terrorism, pandemics, migration waves, and the resurgence of authoritarianism. This study conducts a comparative analysis of the place of liberty and security in the political thought of Niccolò Machiavelli, focusing on his two seminal works: *The Prince* and *Discourses on Livy*. Using a qualitative, content-based methodology centered on key political-legal themes, the research seeks to determine whether Machiavelli promotes an absolute hierarchy between these rights or conceives of their relationship as contextual, fluid, and regime-dependent.

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 Winter
2026
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2067630.1171

The findings demonstrate a clear distinction across his works. In *The Prince*, Machiavelli presents security as the foundation of political authority and the primary condition for survival during crises, portraying liberty as subordinate to political stability and largely dependent on the consolidation of power. Conversely, in the *Discourses*, liberty is treated not only as a civic virtue but also as a structural necessity for sustaining a republican order. Here, Machiavelli emphasizes the role of institutional balance, citizen participation, and the rule of law in securing a functional equilibrium between liberty and security. From Machiavelli's perspective, liberty and security are not inherently antagonistic but exist in a dialectical and situational relationship. While the primacy of security may be justified in unstable or corrupt regimes, liberty becomes integral to long-term security in legally grounded and participatory systems. This reading challenges reductive interpretations of Machiavelli as a purely authoritarian thinker, positioning him instead as a realist strategist of political order concerned with designing sustainable models of governance that harmonize restrained liberty and participatory security. By bridging the theoretical gap between Machiavelli's two major works, this article offers a more nuanced and balanced interpretation of his legacy, opening the way for applying classical political insights to contemporary debates about governance, crisis management, and democratic resilience.

Keywords: Machiavelli, Right to Liberty, Right to Security, Prince, Political Philosophy.



تقابل مفهومی یا تعامل راهبردی میان حقوق آزادی و امنیت در خوانش ماکیاولی

علی اکبرگرگی ازدریانی



دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
gorji110@yahoo.fr

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

نیما صفی‌خانی



Nimasafikhanni@gmail.com

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

عارف اسماعیل‌زاده



rf.esmailzadeh@gmail.com



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
Research and Development in Public Law

پژوهش و توسعه در حقوق عمومی
Public Law and Legal Research and Development

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهش‌کنده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/jrpl.2025.2067630.1171

چکیده

تقابل میان دو حق بنیادین «آزادی» و «امنیت» از برجسته‌ترین و درعین حال چالش‌برانگیزترین مباحث در فلسفه سیاسی و حقوق عمومی است؛ تقابلی که به‌ویژه در بستر بحران‌های نوظهور مانند تروریسم بین‌المللی، پاندمی‌های جهانی، بحران مهاجرت و رشد اقتدارگرایی، ضرورت بازخوانی نظری و مفهومی یافته است. این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی جایگاه آزادی و امنیت در اندیشه نیکولو ماکیاولی، به بررسی دو اثر کلیدی او، یعنی شهریار و گفتارها، می‌پردازد و تلاش دارد تا با رویکردی کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای مضامین کلیدی، نسبت این دو حق را در منظومه فکری ماکیاولی تبیین کند. پرسش اصلی آن است که آیا ماکیاولی اولویتی مطلق میان آزادی و امنیت قائل است یا اینکه این دو حق در اندیشه او تابعی از بافت سیاسی، سطح تهدیدات و ساختار قدرت‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شهریار، ماکیاولی امنیت را شرط بنیادین بقا و اقتدار حکومت دانسته و آزادی را عمدتاً امری تابع نظم و ثبات معرفی می‌کند. در حالی که در گفتارها، آزادی نه تنها به مثابه فضیلتی مدنی، بلکه به عنوان پایه‌ای برای نظم جمهوری خواهانه و مشارکت سیاسی در نظر گرفته می‌شود. در این اثر، ماکیاولی آزادی را در تعادل با قانون، نهادهای نظارتی و عدالت اجتماعی ممکن می‌داند. از منظر ماکیاولی، آزادی و امنیت نه در تعارض ذاتی، بلکه در رابطه‌ای دیالکتیکی و اقتضایی با یکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که در شرایط بحرانی، اولویت با امنیت است، اما در نظام‌های پایدار و قانون‌مدار، آزادی شرط پایداری امنیت می‌شود. این رویکرد، برداشت‌های تقلیل‌گرایانه از ماکیاولی به عنوان نظریه‌پردازی اقتدارگرا را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که اندیشه او، فراتر از اخلاق‌گریزی سیاسی، در پی طراحی الگویی از نظم پایدار است که در آن، آزادی کنترل شده و امنیت مشارکتی، بنیان‌های اصلی سیاست‌ورزی خردمندانده‌اند. این مطالعه با ایجاد پیوند میان دو اثر کلیدی ماکیاولی، امکان ارائه خوانشی متوازن‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از مفاهیم کلاسیک در بستر مسائل معاصر حکمرانی را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ماکیاولی، حق آزادی، حق امنیت، شهریار، فلسفه سیاسی.

مقدمه

این پژوهش نشان می‌دهد که آزادی و امنیت از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی‌اند و تضعیف هر یک، دیگری را متزلزل می‌کند. در اندیشه مدرن، آزادی حقی ذاتی و امنیت شرط تحقق آن است، اما واقع‌گرایی سیاسی همواره بر تنش میان این دو مفهوم تأکید کرده است. ماکیاوولی از نخستین متفکرانی است که در شرایط بحرانی رنسانس، تقدم امنیت و بقای سیاسی را بر آزادی مطرح می‌کند. این تحقیق با تمرکز بر «شهریار» و «گفتارها» می‌کوشد نشان دهد او چگونه در دو موقعیت اقتدارگرایانه و جمهوری خواهانه، نسبت آزادی و امنیت را بازتعریف می‌کند.

با اینکه ماکیاوولی از مفاهیم «حق آزادی» و «حق امنیت» در معنای مدرن سخن نمی‌گوید، پژوهش با رویکردی بازخوانانه مضامین آزادی، نظم و امنیت را از آثار او استخراج و در چارچوب گفتمان سیاسی امروز تفسیر می‌کند.

اهمیت این مطالعه در سه نکته است: بازخوانی یکی از بنیان‌گذاران رئالیسم سیاسی، پاسخ‌گویی به چالش معاصر تعارض آزادی و امنیت، و پرکردن خلأ پژوهشی در تحلیل هم‌زمان دو اثر اصلی ماکیاوولی که معمولاً جداگانه و یک‌سویه بررسی شده‌اند.

سؤالات و فرضیه‌های تحقیق: سؤالات کلیدی تحقیق عبارت‌اند از:

۱- ماکیاوولی چگونه نسبت میان آزادی و امنیت را در آثار خود، به‌ویژه شهریار و گفتارها، ترسیم می‌کند؟

۲- در اندیشه ماکیاوولی، کدامیک از دو حق (آزادی یا امنیت) از اولویت برخوردار است؟ فرضیه اصلی تحقیق آن است که: ماکیاوولی، برخلاف برداشت رایج، نه آزادی را قربانی امنیت می‌داند و نه امنیت را مانعی مطلق برای تحقق آزادی، بلکه در اندیشه او، تعامل انعطاف‌پذیری میان این دو حق وجود دارد که بسته به نوع حکومت، سطح فساد جامعه، تهدیدات خارجی و ثبات داخلی، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.

اهمیت این پژوهش در دو سطح اصلی قابل بیان است: نخست، به دلیل جایگاه ماکیاوولی به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران رئالیسم سیاسی و تأثیر ماندگار اندیشه‌های او بر سیاست‌گذاری و فلسفه سیاسی؛ دوم، به سبب برجسته‌شدن دوباره مفاهیم آزادی و امنیت در پی رویدادهای مهم قرن بیستم و بیست و یکم مانند جنگ‌ها، تروریسم، مهاجرت و پاندمی‌ها. در چنین بستری، بازخوانی اندیشه ماکیاوولی از منظر رابطه آزادی و امنیت می‌تواند برداشت‌های تازه و نقادانه‌ای برای نظریه‌های سیاسی معاصر ارائه کند.

در دهه‌های اخیر، آثار متعددی درباره ماکیاولی منتشر شده که عمدتاً به تحلیل قدرت، عقلانیت سیاسی و اخلاق در اندیشه او پرداخته‌اند. آثاری نظیر Machiavelli and the Renaissance از Pococke, J. G. A. اثر Chabod, F. (1960)، The Machiavellian Moment، Machiavelli on Liberty and Conflict از E. Benner (2017)، از جمله منابعی هستند که ماکیاولی را در دوگانه‌های «قدرت و اخلاق»، «جمهوریت و اقتدارگرایی» و «آزادی و قانون» بررسی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی مانند کار John Patrick Coby (2015) و Skinner (1981)، به تمایز میان شه‌ریار و گفتارها از منظر نگرش به انسان، حکومت و فضیلت پرداخته‌اند.

این پژوهش قصد دارد خلأ نبود یک تحلیل منسجم و تطبیقی از دیدگاه ماکیاولی درباره آزادی و امنیت در دو اثر اصلی او یعنی شه‌ریار و گفتارها را پر کند. در حالی که شه‌ریار بر اقتدار، ترس و بقا تأکید دارد، گفتارها فضایل جمهوری خواهانه‌ای چون مشارکت مدنی، قانون‌گرایی و آزادی عمومی را برجسته می‌کند. این مطالعه با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای آثار ماکیاولی، می‌کوشد نشان دهد که او چگونه در دو موقعیت سیاسی متفاوت، رابطه و اولویت‌بندی میان «حق آزادی» و «حق امنیت» را ترسیم کرده و از دل این دو اثر، تصویری مکمل و متوازن از اندیشه‌اش ارائه می‌دهد.

در این پژوهش با روش کیفی و مبتنی بر تحلیل مفهومی - تفسیری متون کلاسیک (Conceptual-Interpretive Analysis)، مضامین مربوط به آزادی، امنیت، اقتدار و مشروعیت از آثار ماکیاولی استخراج و بازفهمی شده‌اند. این روش، ضمن وفاداری به زمینه تاریخی اندیشه او، امکان کاربرد مفاهیم در بستر مباحث حقوقی و سیاسی امروز را فراهم می‌سازد.

۱- حق امنیت ملی^۱ در اندیشه ماکیاولی

^۱ - امنیت ملی مفهومی گسترده و فاقد تعریفی واحد است؛ باین‌حال، برخی متفکران برداشت‌های مهمی ارائه کرده‌اند. رابرت مک‌نامارا امنیت را «توسعه، نه توسعه نظامی» می‌داند و تأکید می‌کند که امنیت نه زور است و نه فعالیت نظامی، بلکه «توسعه» است (Mirarab, 2000). والتر لیپمن معتقد است ملت زمانی در امنیت است که خطری متوجه ارزش‌های اساسی آن نباشد و توانایی جلوگیری از جنگ یا پیروزی در آن را داشته باشد. از نظر ینیلوپ هرتلندتا نبرگ، «امنیت ملی توانمندی یک ملت در پیگیری موفق منافع ملی در هر نقطه از جهان است» (Mirarab, 2000).

جمع‌بندی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که مفهوم امنیت ملی میان دو نگرش واقع‌گرایانه و آرمان‌گرایانه تعریف می‌شود. بر این مبنا، دو رویکرد اصلی قابل تشخیص است: رویکرد نخست، امنیت ملی را مفهومی دفاعی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی می‌داند و توسعه‌طلبی را در آن به حداقل می‌رساند. نمونه آن تعریف مایکل لود است: «امنیت ملی شامل سیاست دفاعی سنتی و نیز رفتارهای غیرنظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل دولت در بقای سیاسی و تحقق اهداف ملی و بین‌المللی است»

انگیزه اصلی ماکیاولی از نگارش آثارش، به‌ویژه کتاب «شهریار»، بازگشت به قدرت و همچنین درک عمیق‌تر ماهیت حکومت و ارائه راهکاری عملی برای تضمین بقای دولت‌ها بود. او با رویکردی واقع‌گرایانه به بررسی کسب و حفظ قدرت پرداخت. ماکیاولی بیشتر از آنکه دنبال ارائه ایدئالی اخلاقی باشد، به حاکمان زمانه خود نقشه راهی برای بقا در دنیای پرآشوب سیاست ارائه داد. در «شهریار»، ماکیاولی بر اهمیت استحکام نظام‌های سیاسی به‌عنوان تنها راه دستیابی به امنیت^۱ پایدار تأکید می‌کند. او استدلال می‌کند که بدون ساختاری سیاسی قوی، تأمین امنیت برای شهروندان^۲ امکان‌پذیر نیست و این دو مفهوم (استحکام سیاسی و امنیت) در یک رابطه طولی قرار دارند (Machiavelli, 1513).

ماکیاولی امنیت سیاسی را به‌عنوان اصل بنیادین مطرح می‌کند و بر این باور است که تقویت و حفظ قدرت سیاسی هدفی است که نه‌تنها به نفع حاکمان، بلکه به نفع کل جامعه و شهروندان است. او معتقد بود که حاکمان باید اولویت خود را بر تحکیم ساختارهای سیاسی بگذارند، چراکه این امر از تهدیدات داخلی و خارجی جلوگیری کرده و زمینه‌ساز رشد و شکوفایی جامعه خواهد بود. او استدلال می‌کند که گاهی اقدامات سخت‌گیرانه علیه تعداد محدودی از افراد برای حفظ ثبات کلی نظام سیاسی ضروری است و چنین اقداماتی می‌تواند از خشونت و شورش‌های بزرگ‌تر در آینده جلوگیری کند (Machiavelli, 1513). ماکیاولی این اقدامات را از نظر هزینه - فایده در سیاست توجیه می‌کند و تأکید می‌کند که عدم سخت‌گیری ممکن است به بی‌ثباتی بیشتری منجر شود، درنتیجه او حذف فیزیکی تهدیدات جدی برای نظام سیاسی را راهی برای جلوگیری از خشونت گسترده‌تر می‌داند، اما باید در نظر داشت که قساوت ممکن است چیزی باشد که

(همان). این تعریف توسعه را ضروری می‌داند، اما از مسیر دیپلماسی، نه جنگ. در مقابل، رویکرد دوم بر توسعه حداکثری یعنی حتی نظامی‌ری تأمین امنیت ملی تأکید دارد.

۱- امنیت در فرهنگ معین «در امان‌بودن» و در لغتنامه دهخدا «بی‌خوفی و امن» معنا شده است. در اصطلاح، به‌دلیل گستردگی کاربرد، تعریف واحد و منسجمی ندارد و بیشتر آنچه بیان می‌شود، شرح مصادیق امنیت است تا تعریف ذات آن. باین‌حال، نوعی توافق ضمنی وجود دارد که امنیت را «رهایی از تهدیدات نسبت به ارزش‌های بنیادین افراد و گروه‌ها» می‌داند (Askari et al., 2016). امنیت انواع متعددی دارد؛ از جمله امنیت ملی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی. در این مقاله تمرکز نویسنده بر «امنیت ملی» است.

۲- واژه شهروند به افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشوری را دارند و به تبع این وابستگی دارای مزایا و حقوقی می‌باشند که در قانون اساسی و سایر قوانین عادی در آن کشور به تصویب رسیده است (Mohseni, 2010).

در آغاز انجام می‌دهید، اما در نهایت پایدار نیست. این امر به طور خاص به لحظات آغازین قدرت سیاسی مرتبط است، نه به امنیت بلندمدت (Osborne, 2017: 77)؛ این تحلیل‌ها نشان از درک عمیق او از ماهیت قدرت و ضرورت ثبات در نظام‌های سیاسی دارد.

تسلط حاکم بر امور نظامی و شناخت جغرافیای سیاسی کشور از عوامل مهم در تقویت امنیت سیاسی است که در تصمیم‌گیری‌های راهبردی و مدیریت بحران‌ها نقش دارد. ماکیاولی بر اهمیت تسلط حاکم بر فنون نظامی تأکید می‌کند و فراموشی جنگاوری را عامل سقوط حکومت‌ها می‌داند. او ارتش را مهم‌ترین تکیه‌گاه نظام سیاسی می‌داند که هم از کشور محافظت می‌کند و هم بازوی اجرایی حکومت است. وی معتقد است حاکم باید بر ارتش مسلط باشد تا بتواند اعتماد و وفاداری سربازان را جلب کند، زیرا حاکم بی‌خبر از فنون نظامی در نظر سربازان بی‌ارزش است و قدرت نظامی‌اش تضعیف می‌شود. در همین زمینه، پژوهش‌های حقوق عمومی نشان داده‌اند که قدرت سیاسی بدون سازوکارهای مدیریتی و تکیه‌گاه‌های عملیاتی کارآمد دچار بی‌ثباتی می‌شود و تحقق امنیت نیازمند ابزارهای اجرایی منظم و قابل اتکاست. (Mansourabadi & Mansourabadi, 2025)

ماکیاولی بر اهمیت شناخت عمیق حاکم از جغرافیای سیاسی کشور و آمادگی عملی او برای جنگ تأکید می‌کند. او معتقد است حاکم باید با شکار در شرایط جغرافیایی مختلف، آمادگی جسمانی و ذهنی خود را حفظ کرده و با سرزمین خود آشنا شود. این امر به حاکم کمک می‌کند تا استراتژی‌های نظامی متناسب با هر منطقه را در ذهن شبیه‌سازی کند. ماکیاولی مثال فیلوپومن، شهریار آخایی را می‌آورد که در صحرا با همراهانش درباره موقعیت‌های نظامی فرضی بحث می‌کرد. همچنین ماکیاولی بر اهمیت مطالعه تاریخ جنگ‌ها و تجربیات فرماندهان بزرگ تأکید می‌کند تا حاکم از گذشتگان درس بگیرد و از اشتباهات آن‌ها پرهیز کند.

در ادبیات جدید حقوق عمومی نیز تأکید شده است که تصمیم‌گیری‌های کلان بدون شناخت شرایط واقعی و زمینه‌ای محیط، فاقد کارایی بوده و باید بر تحلیل موقعیت و بستر متکی باشد (Bayat Komitaki & Enjelasi, 2024).

ماکیاولی، فیلسوف سیاسی پرنفوذ ایتالیایی، دیدگاهی واقع‌بینانه و بدبینانه نسبت به ماهیت قدرت و سیاست داشت. از منظر او، صلح تنها یک وضعیت موقت و شکننده است

که می‌تواند در هر لحظه به جنگ تبدیل شود. به همین دلیل، حاکمان خردمند باید همواره آماده مقابله با تهدیدات خارجی باشند. ماکیاولی معتقد بود که دوستی بین کشورها امری ناپایدار است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. به باور او، هر کشوری دنبال منافع خود است و در صورت نیاز، از هیچ تلاشی برای دستیابی به اهدافش فروگذار نخواهد کرد؛ بنابراین، حاکم باید در زمان صلح نیز به تقویت نیروهای نظامی و ارتقای آمادگی دفاعی کشور بپردازد. این رویکرد با این تحلیل هم‌خوان است که دولت‌ها در روابط قدرت ناچارند با نگاه پیشگیرانه عمل کنند، زیرا اتکای صرف به اعتماد سیاسی می‌تواند امنیت عمومی را با چالش مواجه سازد. (Mansourabadi & Mansourabadi, 2025)

علاوه بر آمادگی نظامی، ماکیاولی به اهمیت امنیت اقتصادی نیز تأکید می‌کرد. ماکیاولی بر اهمیت امنیت مردم در زمان جنگ تأکید می‌کند و معتقد است عدم تأمین نیازهای اولیه می‌تواند به شورش منجر شود. او مثال می‌زند که مردم به اموالشان دلبستگی دارند و در صورت تهدید، ممکن است علیه حکومت قیام کنند. ماکیاولی پیشنهاد می‌کند حاکمان برای حفظ امنیت شهروندان، دژهای مستحکم بسازند. او هشدار می‌دهد که حفاظت از اموال مردم خارج از شهر در زمان حمله دشمن دشوار است و می‌نویسد: «اگر مردم بیرون باروی شهر ملکی داشته باشند و ببینند که در آتش دشمن می‌سوزد، آرام نتوانند نشست و دراز شدن شهربندان و دلبستگی ایشان به دارایی خویش سبب خواهد شد که وظیفه‌هایشان را در برابر شاه به فراموشی بسپارند.» (Machiavelli, 1513).

ماکیاولی تأکید می‌کند که حکومت باید پیش از وقوع جنگ، نیازهای اساسی مردم را تأمین کند تا از شورش و اغتشاش جلوگیری شود.

در تحلیل نظرات ماکیاولی، مفهوم فضیلت سیاسی که ترکیبی از سلحشوری و زیرکی است، نقش محوری ایفا می‌کند. او در فصل ششم «شهریار» به این نکته این‌طور اشاره می‌کند: «در میان آنان که باتکیه بر هنر^۱ خویش به شهرسازی رسیده‌اند نه به یاری بخت،

^۱ مفهوم «هنر» نزد ماکیاولی همان‌گونه که داریوش آشوری نیز بر آن تأکید دارد مفهومی چندلایه است که در فارسی معادل‌های گسترده‌ای مانند توانایی، فضیلت، مهارت، زیرکی و کاردانی دارد. این واژه در ریشه‌های اوستایی و پهلوی نیز همین معانی را حمل می‌کند و در شاهنامه و لغتنامه دهخدا نیز به همین گستره معنایی دیده می‌شود.

بلندپایه‌ترینشان، به گمان من، موسی و کوروش و رومولوس و تسئوس و مانند ایشان‌اند» (Machiavelli, 1513). او در انتهای این فصل به این موضوع اشاره می‌کند که اگر این چهار نفر سلحشور نبودند نمی‌توانستند استحکام نظام سیاسی خود را حفظ کنند. بر این باور است که یک حاکم موفق باید قادر به ترکیب این دو ویژگی باشد. سلحشوری به‌تنهایی کافی نیست و می‌تواند حاکم را در برابر حیل‌های دشمنان آسیب‌پذیر کند. از سوی دیگر، زیرکی و قدرت تحلیل شرایط سیاسی برای حفظ قدرت ضروری است.

ماکیاولی با تأکید بر اهمیت هوشیاری سیاسی، استدلال می‌کند که حاکم باید همواره آماده استفاده از تاکتیک‌های مختلف، از جمله حیل‌گری، برای حفظ منافع حکومت باشد. این دیدگاه را می‌توان در چهارچوب نظریه «رنالیسم سیاسی» مورد بررسی قرار داد که در آن منافع ملی و حفظ قدرت بر ملاحظات اخلاقی اولویت دارند. در مورد پایبندی به پیمان‌ها، ماکیاولی در فصل هجدهم کتاب «شهریار» رویکردی رنالیستی را بر می‌گزیند و این‌طور بیان می‌کند: «فرمانروای زیرک پایبند پیمان خویش نتواند بود و نمی‌باید بود آن‌گاه که به زیان اوست و دیگر دلیلی برای پایبندی به آن در میان نیست» (Machiavelli, 1513). او معتقد است که اگر حاکم متوجه شود طرف مقابل قصد خیانت دارد یا به تعهدات خود پایبند نیست، نباید خود را ملزم به رعایت یک‌جانبه پیمان بداند. توصیه آن این است که حاکم باید منافع حکومت را در اولویت قرار دهد و تصمیمات خود را بر اساس آن اتخاذ کند. او با ارائه این نظریات، چهارچوبی را برای تحلیل رفتار سیاسی ارائه می‌دهد. با این حال، باید توجه داشت که این دیدگاه‌ها با چالش‌های اخلاقی و حقوقی جدی در دنیای معاصر مواجه هستند و نمی‌توان آن‌ها را بدون در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی و قانونی مدرن به کار برد. حاکمی که می‌خواهد محبوبیت عمومی را کسب کند، باید پنج ویژگی ظاهری را در خود تقویت کند: نرم‌دلی، درست‌کاری، راست‌گویی، مردم‌دوستی و دین‌داری. وی بر این باور است که مردم به‌طور کلی ساده‌ لوح و ظاهرین هستند و به افرادی که این صفات را در خود دارند، اعتماد و احترام بیشتری نشان

فهم این دامنه معنایی کمک می‌کند تا «ویرتو» در اندیشه ماکیاولی بهتر درک شود، زیرا ماکیاولی انسان‌داری و ویرتو را همان فرد دارای «هنر» به معنای توانایی، مهارت و فضیلت عمل می‌داند.

(Machiavelli, 1531).

می‌دهند، ضمن اشاره به اینکه مردم به افراد دین‌دار بسیار احترام می‌گذارند، بر اهمیت نمایش دین‌داری در سیاست تأکید می‌کند. او معتقد است که حتی اگر حاکمی به دین اعتقادی نداشته باشد، باید در ظاهر خود را فردی دین‌دار نشان دهد تا بتواند دل مردم را به دست آورد. وی با ذکر مثالی از فرناندو کاتولیک، پادشاه اسپانیا، نشان می‌دهد که چگونه یک حاکم می‌تواند با استفاده از ظاهرسازی، به اهداف خود دست یابد. در فصول ۱۸ و ۲۱ «شهریار» ماکیاولی با ذکر نام فرناندوی کاتولیک پادشاه اسپانیا به خوبی به این موضوع می‌پردازد: «جز از صلح و درست پیمانی دم نمی‌زند، حال آن که دشمن بزرگ هر دو است». (Machiavelli, 1513) یا «به نام دین دست به بی‌رحمی دین‌دارانه زده است و مسلمانان را از پادشاهی خویش تاراند و بیرون رانده است» (Machiavelli, 1513). پس واقع به این ارزش‌هایی که مدعی آن‌ها بود در اصل پایبند نبود و از هر ابزاری برای گسترش قلمرو خود استفاده می‌کرد.

روش دوم برای ایجاد امنیت روانی بین مردم در صورت شکست روش اول از منظر کتاب «شهریار» استفاده از حربه ترس برای استحکام امنیت روانی مردم می‌باشد.

ماکیاولی با نگاهی واقع‌بینانه به طبیعت انسان، مردم را موجوداتی ترسو، سودجو، ناسپاس، زبان‌باز و فریبکار می‌داند. بنابراین او در فصل هفدهم به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «اگر می‌باید یکی از آن‌ها را برگزید همان به که بیش بترسند تا دوست بدارند.» (Machiavelli, 1513) ماکیاولی دنبال اعمال خشونت بی‌مهاری و نابودی مردم نیست؛ بلکه تأکید می‌کند که ترس باید در چارچوب «کیفر» به کار رود، نه به صورت رعب دائمی و کور. از نگاه او، ترس زمانی مشروع و کارآمد است که به صورت محاسبه شده و در مقام پاسخ به بی‌نظمی و تهدید به کار گرفته شود، زیرا این امر رشته پیوند میان فرمانروا و جامعه را حفظ می‌کند. همان‌گونه که خود او تصریح می‌کند: «اما هراس از کیفر آن رشته پیوندی است که ترس را پایدار می‌کند». (Machiavelli, 1513) بدین ترتیب، ترس در اندیشه ماکیاولی نه نشانه ظلم، بلکه ابزاری عقلانی برای جلوگیری از فروپاشی نظم است.

از منظر او، حکومتی که نتواند امنیت شهروندانش را تضمین کند، محکوم به شکست است. این امنیت تنها شامل حفاظت از مرزهای کشور در برابر تهدیدات خارجی نیست، بلکه امنیت داخلی نیز به همان اندازه اهمیت دارد؛ او در فصل نوزدهم حاکم را نسبت به

دو امر انداز می‌دهد: شه‌ریار می‌باید از تو چیز در دل هراسان باشد: یکی از درون، از رعایای خویش؛ و دیگری از بیرون، از قدرت‌های بیگانه.» (Machiavelli, 1513) به همین دلیل، وی تأکید می‌کند که حاکمان باید در داخل حکومتشان از تدابیر کنترل‌شده قهرآمیز، همچون سرکوب و کنترل‌های سخت‌گیرانه، در صورت نیاز استفاده کنند تا از بروز شورش‌ها و بی‌نظمی‌ها جلوگیری شود. با این حال، وی هشدار می‌دهد که استفاده بیش از حد از ترس می‌تواند به نتایج معکوس منجر شود. او در فصل نوزدهم به نتیجه منفور شدن حاکم در چشم مردم که همانا دادن بهانه به دست دسیسه‌گران داخلی است صراحتاً اشاره می‌کند: «دسیسه‌گر همیشه در این گمان است که با کشتن شه‌ریار مردم را خرسند خواهد کرد. و اگر بدانی این کار خشم مردم را به جوش خواهد آورد، دل آن را نخواهد داشت که دست به چنان کاری زند.» (Machiavelli, 1513) بنابراین حاکم باید در استفاده از ترس اعتدال را رعایت کند و از اعمال خشونت بی‌دلیل خودداری کند. وی در ابتدای فصل نوزدهم به بزرگ‌ترین عامل منفور کردن حاکم می‌پردازد و می‌گوید: «بیش از همه هنگامی از و بیزار خواهند شد که چنان که گفتیم، غارتگر باشد و آزمند به دارایی و زنان رعایا (Machiavelli, 1513). با توجه به اینکه مردم به شدت نسبت به این دو موضوع حساس هستند و هرگونه تعرض به آن‌ها می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی و در نهایت قیام علیه حکومت شود.

هر چند ماکیاولی در چارچوب مفاهیم مدرن حقوق بشر سخن نمی‌گوید و اصطلاح «حق حیات» را به کار نمی‌برد، اما تأکید او بر ضرورت وجود دلیل روشن برای قتل سیاسی در فصل هفدهم که این‌طور بیان می‌کند: «و چون ناگزیر شود که دست به خون کسی یازد، می‌باید وجهی شایسته و دلیلی روشن داشته باشد» (Machiavelli, 1513) و پرهیز از کشتار بی‌قاعده و محدودسازی خشونت حکومتی که در فصل هشتم به آن صراحتاً این‌طور اشاره کرده است: «آن‌گاه می‌توان گفت که سخت‌کشی به درستی انجام شده است که با یک ضربه انجام رسد و بیمی از کسی بر جای نگذارد. پس از آن نیز دنباله‌گیری نشود مگر برای آسایش رعایا.» Machiavelli, 1513 می‌توان به‌مثابه زمینه‌ای تاریخی برای اندیشه محدودسازی قدرت حاکم بر جان افراد در نظر گرفت. بدین معنا، کنترل و عقلانی‌سازی

خشونت دولتی نزد ماکیاولی، اگر چه در بستر حفظ دولت تبیین می‌شود نه کرامت انسانی، اما از حیث نتیجه، با یکی از محورهای بنیادین اندیشه معاصر درباره حق حیات، یعنی منع کشتار خودسرانه و ضرورت وجود توجیه معتبر برای سلب حیات، قرابت دارد.

۲- حق آزادی^۱

یکی از مهم‌ترین خصیصه‌ها و از مبانی حقوق عمومی مدرن همان تأمین و حفظ حق‌های بنیادین و برابر شهروندان است. برخی از این حق‌ها، مانند حق بر آزادی یا بر پی‌جویی سعادت، غیر قابل سلب هستند (Rasekh & Karami Katak, 2024)

آزادی در اندیشه ماکیاولی مفهومی وابسته به امنیت و ثبات سیاسی است و باید در نسبت با آن سنجیده شود. او در فصل پنجم شهریار سه راه برای حفظ سرزمین‌های آزادخو گرفته برمی‌شمارد ویران کردن آن، سکونت فرمانروا در آن، یا آزاد گذاشتن سرزمین با حفظ قانون خود و گرفتن خراج. (Machiavelli, 1513)

دلیل توصیه ماکیاولی به «ویران کردن» شهرهای آزاد این است که مردم چنین شهرهایی به نظم سیاسی پیشین وفاداری عاطفی و ریشه‌دار دارند و همین امر خطر شورش و بازگشت‌طلبی را دائماً زنده نگه می‌دارد. گزینه دوم - یعنی حضور دائمی حاکم - به سبب امکان کنترل مستقیم و پیشگیری فوری از بی‌نظمی مؤثر است و هزینه شورش را بالا می‌برد. بنابراین در شهریار، امنیت و بقای سیاسی بر آزادی تقدم دارد و آزادی فقط پس از تثبیت اقتدار معنا پیدا می‌کند.

با این حال، فهم کامل دیدگاه ماکیاولی درباره آزادی تنها با شهریار ممکن نیست؛ زیرا او در گفتارها، در چارچوبی جمهوری خواهانه، مفهوم آزادی را بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر بررسی می‌کند.

در گفتارها، ماکیاولی بر این باور است که آزادی، بستر شکوفایی فضیلت مدنی و ضامن پایداری سیاسی است، مشروط بر آنکه نظم و ثبات نهادینه شود. او در این اثر، به‌جای

^۱ - آزادی مفهومی چندمعنایی است: در لغت به معنای حریت و اختیار، و در فلسفه سیاسی دارای برداشت‌های متفاوت. لاک آن را حق طبیعی انسان می‌داند (بوربوری، ۱۳۹۹)، فیلمر آزادی را فقدان هرگونه محدودیت قانونی می‌شمارد (Ibid) و هابز آن را نبود مانع در برابر قانون طبیعی مگر برای خیر عمومی تعریف می‌کند (لعل علیزاده، ۱۳۹۵). این اختلاف دیدگاه‌ها پایه نظام‌های مختلف سیاسی و حقوقی شده‌اند. این مقاله نیز بر «حق آزادی شهروندی» تمرکز دارد.

پرداخت صرف به چگونگی حفظ قدرت توسط یک فرد، به چگونگی پایداری و شکوفایی یک نظام سیاسی می‌پردازد که در آن، مردم نقش فعال‌تری دارند. از همین رو، آزادی در گفتارها نه در تقابل با نظم، بلکه در پیوندی منطقی و متعادل با آن دیده می‌شود.

ماکیاولی در این کتاب، شش گونه حکومت را به‌عنوان اشکال اصلی فرمانروایی برمی‌شمارد که سه مدل آن حکومت‌های خوب هستند: سلطنت (مونارشی^۱)، اشراف‌سالاری (آریستوکراسی^۲) و مردم‌سالاری (دموکراسی^۳) و حکومت‌های بد همین حکومت‌های خوب هستند که دچار انحطاط شده‌اند که او این‌گونه راجع به آن‌ها توضیح می‌دهد: «مونارشی به سهولت به حکومت استبدادی مبدل می‌گردد و آریستوکراسی به الیگارشی^۴ و دموکراسی به آنارشی^۵» (Machiavelli, 1513) با این حال، او هیچ‌یک از این اشکال را به‌تنهایی کامل و مطلوب نمی‌داند. در فصل دوم گفتارها، با الهام از تجربه روم باستان، او استدلال می‌کند که تلفیق این سه شکل، یعنی ایجاد حکومتی مختلط که در آن قدرت میان پادشاه، اشراف و مردم تقسیم شده باشد، بهترین سازوکار برای دستیابی به ثبات، عدالت و آزادی پایدار است. از دید ماکیاولی، این توازن ساختاری، مانع از استبداد فردی، خودکامگی طبقه ممتاز و هرج‌ومرج عوام‌گرایانه می‌شود.

امروزه بر اساس حقوق عمومی، حکومت باید ضمن ارزش‌گذاری بر آزادی فراگیر، در پی بسط این آزادی و تضمین انتخاب در امور اجتماعی و سیاسی باشد (کرای، امامی، راسخ، ۱۴۰۱) با این حال یکی از نکات اصلی ماکیاولی در «شهریار» این است که حاکم باید میان آزادی و امنیت توازن برقرار کند؛ توازنی که نه بر آزادی نامحدود، بلکه بر تنظیم هوشمندانه آزادی‌ها برای حفظ امنیت و ثبات سیاسی استوار است.

یکی از نکات کلیدی در کتاب شهریار این است که حاکم باید توانایی برقراری تعادل میان آزادی و امنیت را داشته باشد. این تعادل، نه به معنای اعطای آزادی بی‌حد و حصر به مردم، بلکه به معنای کنترل دقیق آزادی‌ها به نحوی است که امنیت عمومی حفظ شود. ماکیاولی در گفتارها بر وجود دو طبقه همیشگی در جامعه تأکید می‌کند: اشراف و توده

¹ Monarchy

²- Aristocracy

³- Democracy

⁴ Oligarchy

⁵ Anarchy

مردم؛ دو قشری که به گفته او، «در هر جامعه دو قشر وجود دارد یکی قشر اشراف است و دیگری توده مردم و این دو دارای دو شیوه فکر مختلف‌اند» (Machiavelli, 1513). ارسطو نیز، پس از توسعه مدل سه‌گانه خود از اشکال حکومت، به طور واقع‌بینانه بیان می‌کند که تقابل واقعی درون یک دولت همیشه، در اصل، همان تقابل میان فقرا و ثروتمندان است (Del Lucchese, 2015). اشراف در پی قدرت و حفظ امتیازات‌اند و مردم در جستجوی آزادی و مصونیت از سلطه. تا پیش از تأسیس نهاد تربیون، آزادی مردم اغلب قربانی جاه‌طلبی اشراف می‌شد، اما ماکیاولی معتقد است که جاه‌طلبی‌های بزرگان و مردم عادی باید با نوع خاصی از شخصیت مدنی جبران شود (Hoipkemier, 2018)، پس ایجاد نهادهای قانونی نیک، می‌تواند این تعارض را مهار کند.

از نگاه ماکیاولی، آزادی در جمهوری نه از طریق حذف یکی از دو طبقه اشراف و توده، بلکه از مسیر تنظیم دیالکتیکی رابطه آن‌ها در چارچوب قانون حاصل می‌شود. در چنین نظامی، هم تمایلات استبدادی اشراف مهار می‌گردد و هم هیجانانگیزی قاعده توده‌ها کنترل می‌شود؛ و این تعادل، بنیان آزادی پایدار را می‌سازد.

ماکیاولی در گفتارها نشان می‌دهد که تعارض میان مردم و اشراف نه تنها تهدیدی برای نظم نیست، بلکه سرچشمه قانون‌گذاری عادلانه است. او تصریح می‌کند:

«نویسندگانی که کشمکش‌های میان مردم و اشراف را سرزنش می‌کنند، در حقیقت علل اصلی آزادی روم را محکوم می‌سازند. کسی که تنها به هیاهوی این مبارزات توجه می‌کند و به نتایج سودمندشان بی‌اعتناست...» (Machiavelli, 1513)

و ادامه می‌دهد:

«قوانین نیکو بر اثر مبارزات حزبی که مردمان بی‌فکر نکوهشش می‌کنند پدید می‌آیند.» (Machiavelli, 1513)

به باور او، اگر تعارض اجتماعی در چارچوب نهادهای سیاسی مهار شود، به تقویت آزادی می‌انجامد. از این رو می‌نویسد:

«هر دولتی باید طرق و وسایلی داشته باشد تا مردم بتوانند غلیان جاه‌طلبی خود را فرو نشانند، به‌ویژه دولت‌هایی که می‌خواهند در امور مهم از وجود مردم بهره‌گیرند.» (Machiavelli, 1513)

ماکیاولی سپس هشدار می‌دهد که تهدید آزادی از سوی هر دو طبقه ممکن است، اما خطر اصلی از جانب اشراف است:

«بیشتر اوقات توانگران و صاحبان قدرت سبب آشوب می‌شوند.» (Machiavelli, 1513)
و توضیح می‌دهد:

«توانگران اغتشاش‌ها را با زور و قدرت بیشتری می‌توانند به راه اندازند... رفتار گستاخانه توانگران تهدیدستان را بر آن می‌دارد که به هر وسیله‌ای در طلب توانگری بکوشند تا بتوانند از توانگران انتقام بگیرند.» (Machiavelli, 1513)
راه حل او ایجاد نهادهای نظارتی و ضمانت‌های قانونی است:

«قانون اساسی از ضروری‌ترین نهادهاست و دوام آزادی مدنی بسته به چگونگی آن است.» (Machiavelli, 1513)
و نهایتاً راه حل قضایی را چنین بیان می‌کند:

«بهترین و ضروری‌ترین اختیاری که باید به پاسداران آزادی داد این است که حق داشته باشند بر هر شهروندی که مرتکب تقصیری علیه نظام سیاسی شده است اقامه دعوی کنند.» (Machiavelli, 1513)

جمع‌بندی آنکه آزادی در نگاه ماکیاولی تنها زمانی معنا دارد که با قانون، نظارت نهادی و توازن قدرت همراه باشد؛ و این توازن، پیش‌شرط امنیت و ثبات سیاسی است. این مکانیسم حقوقی، نه تنها توده مردم را از اقداماتی خارج از چهارچوب قانونی باز می‌دارد، بلکه طبقات بالادست را نیز از سوءاستفاده از قدرتشان باز می‌دارد. اگر چنین سیستمی در کار نباشد، مردم یا دچار سرخوردگی از آزادی خواهند شد یا در شور و خشم خود دست به واکنش‌هایی می‌زنند که پایه‌های نظم اجتماعی را فرو می‌ریزد، پس از نظر ماکیاولی، آزادی بدون نظم حقوقی، سرنوشتی جز هرج‌ومرج ندارد و نظم بدون عدالت، چیزی جز استبداد نخواهد بود.

ماکیاولی نهاد تعقیب مجرمین و مجازات آنان را یکی از ارکان اساسی در حفظ آزادی می‌داند. او در فصل هفتم کتاب گفتارها تصریح می‌کند که: «اگر وسیله‌ای قانونی برای تسکین چنان هیجانی (هیجان ناشی از شرارت) موجود نباشد مردمان به وسایل خلاف قانون توسل می‌جویند، و رواج این شیوه کشور را به تباهی می‌کشاند.»

(Machiavelli, 1513). از نگاه او، هنگامی که شهروندی از هر طبقه‌ای مرتکب جرمی شود که خشم و هیجان عمومی را برانگیزد و در برابر آن، پاسخ روشنی از سوی قانون وجود نداشته باشد، جامعه در مسیر فروپاشی گام می‌گذارد. به این ترتیب، نقش کلیدی در تضمین امنیت داخلی دولت، از نظر ماکیاولی، به قدرت قضایی تعلق دارد؛ نهادی که با حل و فصل تعارض‌های حقوقی، موجب حفظ نظم حقوقی و آرامش درون کشور می‌شود (Zagumenna, 2023). در فقدان چنین نهادی یا تضعیف آن، جامعه با انباشت تعارضات حل نشده و بی‌اعتمادی روبه‌رو خواهد شد؛ وضعیتی که زمینه‌ساز هرج و مرج، ترس، انتقام‌گیری‌های فردی و شکل‌گیری دسته‌های متخاصم در دل جامعه خواهد شد؛ فرایندی که در نهایت به فروپاشی نظم و اضمحلال دولت می‌انجامد.

در بحثی دیگر در گفتارها مطرح می‌کند که برای اقامه دعوی علیه فردی قدرتمند، نباید به تعداد محدودی از دادرس‌ها یا قضات اکتفا کرد. او تأکید دارد که «در یک جمهوری دعوی بر مردی مقتدر در برابر هشت قاضی کافی نیست. هیئت دادرسان باید از عده‌ای کثیر تشکیل یابد زیرا که عده اندک همیشه از عده اندک طرف‌داری می‌کند.» (Machiavelli, 1513)، یعنی اگر تعداد دادرس‌ها محدود و اندک باشد، ممکن است این افراد به دلایل مختلف - مانند منافع مشترک، روابط خاص یا وابستگی‌های طبقاتی - از فرد قدرتمند حمایت کنند. این نوع حمایت می‌تواند به عدالت لطمه بزند و موجب تبانی و فساد در روند قضایی شود. بنابراین ماکیاولی پیشنهاد می‌کند که برای تضمین عدالت در برابر قدرتمندان، لازم است این نکته که: «مردم باید بتوانند در صورت لزوم به دادگاهی متشکل از دادرسان متعدد که در جامعه دارای حیثیت و اعتبارند، شکایت ببرند.» (Machiavelli, 1513) رعایت بشود تا از فساد و جانب‌داری جلوگیری شود و عدالت به طور بی‌طرفانه اجرا گردد. او در تحلیل خود از جوامع قانونمند و نهادهای قضایی بر این نکته تأکید می‌کند که، سازوکارهای حقوقی باید امکان طرح دعوی آزادانه را برای همه شهروندان فراهم کنند و مانع تبدیل فضای عمومی به عرصه‌ای برای تخریب حیثیت افراد شوند. ماکیاولی تأکید می‌کند که حفظ آزادی تنها زمانی ممکن است که نهادهای حقوقی، امکان شکایت و طرح دعوی را برای همگان فراهم کنند. به تعبیر او: «قانون‌گذار شهر آزاد باید نهادهایی به وجود آورد تا هر شهروندی بتواند بدون ترس ... به هر کسی اقامه دعوی

کند؛ و آنجا که چنین نهادهایی وجود دارند باید افترازنان را به مجازات‌های سخت محکوم کرد...» (Machiavelli, 1513).

اگر چنین سازوکاری در برابر اتهام‌زنی ناروا و تخریب حیثیت افراد بی‌دفاع باقی بماند، آزادی مدنی تهدید می‌شود؛ زیرا افترا و بی‌اعتبارسازی بی‌دلیل، ابزار حذف ناعادلانه شهروندان و فساد سیاسی خواهد شد. در این شرایط، ناتوانی افراد در دفاع از خود، عدالت را مخدوش و آزادی را از محتوای واقعی تهی می‌سازد.

بر اساس آرای ماکیاولی در شهریار و گفتارها، آزادی نه حقی طبیعی، بلکه مفهومی کارکردی وابسته به حفظ دولت است. او برخلاف سنت لیبرال بعد از خود، آزادی فردی را ابزاری برای صیانت از نظم و امنیت عمومی می‌بیند. بنابراین آزادی فقط در چارچوب حکومتی مقتدر و باثبات امکان تحقق دارد؛ حکومتی که بتواند آشوب را مهار و زمینه بهره‌مندی اجتماعی از آزادی را فراهم کند. از این منظر، امنیت و ثبات شرط تحقق آزادی‌اند و حاکم موفق کسی است که مرز میان آزادی و اقتدار را چنان مدیریت کند که بقای دولت و آرامش سیاسی تضمین شود.

۳- تقابل و تعامل در حق آزادی و امنیت

تقابل آزادی و امنیت یکی از چالش‌های بنیادین فلسفه حقوق و سیاست است؛ چالشی که در بستر تحولات تاریخی همواره بازتولید شده است. ماکیاولی، با واقع‌گرایی ویژه‌اش، در این بحث جایگاهی برجسته دارد. برخلاف برداشت‌های ساده‌انگارانه که او را صرفاً طرفدار اقتدارگرایی می‌دانند، او به‌ویژه در «گفتارها» بر ضرورت ایجاد تعادل میان آزادی و امنیت تأکید می‌کند. از نگاه او، آزادی‌رها از قید، در جامعه‌ای گرفتار فساد، به هرج‌ومرج و فروپاشی می‌انجامد؛ در مقابل، امنیت حاصل از حذف آزادی نیز در درازمدت مشروعیت و بقا را تهدید می‌کند. ماکیاولی با اتکا به شناخت طبیعت انسان، نقش دین، اهمیت قانون و تفاوت‌های طبقاتی، الگوی حکومتی ارائه می‌دهد که در آن امنیت زمینه‌ساز تحقق آزادی است. این تحلیل، دریچه‌ای برای فهم عمیق‌تر اندیشه او و انجام مقایسه‌های سودمند با نظریه‌های مدرن حکمرانی می‌گشاید.

۳-۱- تقابل در حقوق آزادی و امنیت

تقابل میان حق آزادی و امنیت، چالشی بنیادین در فلسفه حقوق عمومی و سیاست است؛ جایی که آزادی فردی سنگ بنای کرامت انسانی محسوب می‌شود، اما امنیت، شرط

بقای جامعه و حاکمیت است. با توجه به اینکه ماکیاولی سیاست‌مداری اقتضامحور است و بنیان اندیشه او در سیاست بر دوام حکومت و افزایش کارآمدی نظام حاکم استوار است، برخلاف تصور رایج درباره او، دیدگاهش معطوف به ایجاد تعادل میان حق آزادی و امنیت است. با این حال، از آنجاکه وی آزادی را در خدمت امنیت می‌داند، در شرایط خاص و بنا بر مقتضیات زمان، محدودیت آزادی را امری ضروری تلقی می‌کند. منطق و بنیان فکری ماکیاولی در اثر گفتارها بر این اصل استوار است که یک سیاست‌مدار واقع‌گرا باید بدانند طبیعت انسانی یکنواخت است: «تمام انسان‌ها بد هستند»؛ «انسان‌ها بیشتر تمایل به بدی دارند تا خوبی» و «انسان‌ها از یک بلندپروازی به بلندپروازی دیگر صعود می‌کنند» (Coby, 2021). از این رو، وی تأکید دارد که برای حفظ ثبات و امنیت حکومت، مردم باید یا از طریق قوانین نیک یا از طریق مهندسی افکار هدایت شوند تا در آینده تهدیدی برای نظام حاکم ایجاد نکنند.

ماکیاولی در فصل سوم کتاب گفتارها به‌وضوح بر این دیدگاه تأکید کرده و می‌نویسد: «آدمیان را تنها نیاز و ضرورت مجبور می‌سازد که کاری نیک به‌جا آورند.» (ماکیاولی، ۱۵۱۳، ۴۶) این جمله نشانگر اعتقاد او به این است که مردم تنها زمانی به فضیلت و رفتار نیک روی می‌آورند که شرایط آن‌ها را مجبور به این امر کند، نه از روی میل درونی یا اخلاقی. ماکیاولی بر این باور است که آزادی بدون نظارت، نه تنها به رشد جامعه نمی‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز هرج‌ومرج و فروپاشی سیاسی است. از نظر او، حاکم خردمند باید آزادی را چنان تنظیم کند که مردم احساس اختیار داشته باشند، اما رفتارشان در مسیر سازگار با مصالح حکومت و امنیت عمومی هدایت شود. بر همین اساس، او برای هر دو طبقه – صاحب‌منصبان و مردم – «حدّ آزادی مشروع» قائل است؛ آزادی‌ای که تنها تا جایی معتبر است که در چهارچوب قانون تعریف شود.

ماکیاولی در فصل پنجاه و هشتم گفتارها نخست صاحبان قدرت را خطاب قرار می‌دهد و می‌نویسد: «هر مردی که قانون مهارش نزند، مرتکب همان اشتباه‌هایی می‌شود که توده بی‌لگام می‌شود.» (Machiavelli, 1513) سپس درباره مردم می‌گوید: «طبیعت توده مردم را نباید بدتر از طبیعت فرمانروایان قدرتمند انگاشت؛ هر دو اگر بتوانند و از قانون نترسند، در دام همان اشتباهات می‌افتند.» (Machiavelli, 1513)

او توضیح می‌دهد که آزادی محدود به قانون، تضمین‌کننده امنیت سیاسی است. به همین دلیل در همان فصل تأکید می‌کند:

«بعضی دولت‌های پادشاهی زمانی دراز پایدار مانده‌اند و بعضی دولت‌های جمهوری نیز عمری دراز داشته‌اند؛ علت دوام هر دو نوع حکومت این بود که هر دو بر پایه قانون مبتنی بوده‌اند.» (Machiavelli, 1513)

یکی از مواضع آشکار ماکیاولی در تقدم امنیت بر آزادی، هنگام گسترش فساد است. او در فصل هفدهم گفتارها می‌نویسد: «ولی آنجا که فساد رخنه یافته است، بهترین قوانین سودی نمی‌بخشند، مگر آنکه مردی مقتدر آن‌ها را وضع کند و با سخت‌گیری تمام تا هنگامی به موقع اجرا بگذارد که اخلاق مردم دوباره نیک شود.» (Machiavelli, 1513)

این سخن نشان می‌دهد که در جامعه‌ای فاسد، اجرای قوانین عادی کارایی ندارد؛ بلکه تنها یک حاکم مقتدر می‌تواند با اعمال نظم سخت‌گیرانه، جامعه را از انحطاط اخلاقی نجات دهد. در نتیجه، آزادی در اندیشه ماکیاولی نه رهایی از قید، بلکه آزادی منضبط و تابع قانون است؛ آزادی‌ای که تنها در سایه امنیت، اقتدار و ثبات سیاسی معنا پیدا می‌کند. در نتیجه، ماکیاولی بر این باور است که در زمانه‌ای آکنده از فساد، جاه‌طلبی و فقدان مسئولیت‌پذیری، محدود کردن آزادی‌ها اقدامی ضروری برای حفظ نظم و بقای جامعه است. آزادی رهاشده در چنین بستری نه اصلاح به همراه دارد و نه شکوفایی؛ بلکه به تشدید بی‌نظمی می‌انجامد. بازگشت آزادی تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که جامعه دوباره به فضیلت و تعهد جمعی خو گرفته باشد، زیرا آزادی بی‌مهار در دست مردمان فاسد، بیش از آنکه زمینه‌ساز رشد باشد، ابزار خودویرانگری است.

یکی از لحظات بنیادینی که تقابل میان حق آزادی مدنی و حق امنیت ملی به شکلی آشکار پدیدار می‌گردد، هنگامی است که نظامی نوین در حال تکوین و استقرار است. وی در فصل شانزدهم گفتارها با صراحت می‌نویسد: «اگر مخالفان نظام نو را از میان برندارد باید بداند که دولتی که بنیاد نهاده است دوام نخواهد یافت.» (Machiavelli, 1513) بنابراین نابودی تمام مخالفان ضامن بقای حکومت نوپاست. با این حال، ماکیاولی بلافاصله هشدار می‌دهد که این سرکوب نباید به گونه‌ای باشد که مشروعیت و محبوبیت حاکم نزد مردم از میان برود، چراکه قدرت سیاسی، اگرچه بر زور استوار است، اما بدون همراهی نسبی افکار عمومی، فرجامی جز زوال نخواهد داشت.

۲-۳- تعامل در حقوق آزادی و امنیت

در اندیشه ماکیاولی، تحقق آزادی و امنیت تنها با توازن سنجیده میان این دو ممکن است. او در فصل چهارم گفتارها با عنوان «کشمکش میان توده مردم و سنا جمهوری روم را به آزادی و قدرت رساند» (Machiavelli, 1513) نشان می‌دهد که آزادی سیاسی از دل کشمکشِ مهارشده میان توده و اشراف پدید می‌آید. به باور او، این تعارض اجتناب‌ناپذیر است و بقای نظام سیاسی در گرو مدیریت و توازن آن است.

ماکیاولی راه تحقق این توازن را در وجود نهادی مرکب از اشراف و نمایندگان مردم می‌داند؛ نهادی که مشارکت سیاسی و احساس آزادی را تضمین می‌کند و درعین حال جاه‌طلبی اشراف را در چارچوب قانون مهار می‌سازد. چنان‌که (Salzborn, 2015) نیز می‌گوید، دولت در نظر ماکیاولی عرصه‌ای برای تأمین آزادی از مسیر نظم سیاسی است. او تأکید می‌کند که آزادی اعطاشده در چهارچوب قانون، «قوانین نیکو» می‌آفریند و این قوانین ضامن امنیت و ثبات‌اند. در نتیجه، بدون امنیت، آزادی پایدار نمی‌شود و بدون آزادی، مشروعیت سیاسی فرسایش می‌یابد.

یکی دیگر از نکات مهمی که ماکیاولی در فصل دهم کتاب گفتارها مطرح می‌سازد، حق ابراز عقیده است. او تأکید می‌کند که «هرکس می‌تواند عقیده شخصی خود را داشته باشد و آن را آزادانه بیان کند» (Machiavelli, 1513). از نگاه ماکیاولی، این حق نه‌تنها تهدیدی برای امنیت حکومت محسوب نمی‌شود، بلکه عاملی مؤثر در جهت تقویت آن است، چراکه فراهم‌آوردن امکان بیان آزادانه نظرات، سبب افزایش اعتماد عمومی نسبت به حاکم و ساختار حکمرانی می‌شود. ماکیاولی این رویکرد را از شروط اساسی حکومتی می‌داند که خواهان اداره‌ای سالم و پایدار است؛ حکومتی که در آن تعامل میان آزادی و امنیت نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری است.

یکی از عوامل قدرتمندی که نقش مؤثری در حمایت از توازن میان امنیت و آزادی در جامعه ایفا می‌کند، حضور دین است، هرچند ممکن است در ظاهر، دین برخی از آزادی‌ها را محدود جلوه دهد، اما در واقع، دین حافظ سلامت اخلاقی زمامداران و مردم بوده و بستری برای حاکمیت منظم و با ثبات فراهم می‌سازد. ماکیاولی در فصل یازدهم گفتارها می‌نویسد: «دین ضروری‌ترین ستون تمدن است» (Machiavelli, 1513). او نمونه بارز این

مسئله را در جمهوری روم باستان می‌بیند؛ جامعه‌ای که به واسطه اقتدار نهاد دین، توانست به قدرتی چشمگیر دست یابد.

دین در روم نه تنها عاملی برای تقویت نظم و انضباط نظامی، اتحاد اجتماعی و ترویج فضیلت در میان نیکان و بازدارندگی برای بدکاران بود، بلکه پایه‌گذار تمدن نیز محسوب می‌شد. نوما پومپیلیوس^۱، جانشین رومولوس و دومین پادشاه روم، باور داشت که رومیان دچار توحش و خشونت‌اند و تنها از مسیر دین می‌توان آن‌ها را به سوی مدنیت هدایت کرد. هنگامی که نوما در پی تأسیس نهادهای مدنی در روم بود، با درک جایگاه دین در ذهن و فرهنگ مردم، ادعا کرد که با یکی از پریان در ارتباط است. این ادعا برای او مشروعیتی ایجاد کرد تا بتواند نهادهایی چون مجلس سنا و دیگر ساختارهای مدنی را بنا نهد. از این منظر، دین نه فقط نگهبان امنیت و اخلاق عمومی بود، بلکه نقش مؤثری در گسترش آزادی‌های مدنی نیز ایفا کرد و بدین ترتیب به ایجاد تعادل پایداری میان دو ارزش بنیادین آزادی و امنیت یاری رساند. یکی از راهکارهای مهم برای تضمین پایداری قوانین نیکو در جامعه، حتی پس از مرگ حاکم، تکیه بر دین‌مداری مردم است. اگر ساختار حکومت و نظام اجتماعی صرفاً بر شخصیت و فضایل فردی یک حاکم بنا شود، با پایان عمر او، بنیان‌های نظم و ثبات نیز متزلزل خواهد شد و در پی آن، آزادی‌های مردم نیز در معرض تهدید قرار می‌گیرند، اما اگر این تکیه‌گاه، نهادی فراشخصی چون دین باشد، قوانین و سنت‌های مطلوبی که در دوران حاکم عادل ایجاد شده‌اند، امکان استمرار و ریشه‌دار شدن در جامعه را خواهند یافت.

ماکیاولی در فصل یازدهم گفتارها با صراحت به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «همچنان که رعایت تشریفات دینی مایه بزرگی یک قوم است، حقیر شمردن دین، سبب تباهی آن می‌شود. آنجا که خداترسی وجود ندارد، کشور در سراشیب سقوط قرار می‌گیرد» (Machiavelli, 1513). از نگاه او، دین نه تنها عنصری معنوی، بلکه رکن بنیادینی برای انسجام و بقای جامعه سیاسی است؛ نهادی که می‌تواند فراتر از عمر حاکمان، ضامن دوام قانون، اخلاق، و نظم عمومی باشد.

¹- Numa Pompilius

از جمله عواملی که می‌تواند به ایجاد آرامش و ثبات ذهنی در میان اشراف و توده مردم بینجامد، توانایی حاکم در درک تفاوت معنای آزادی برای این دو طبقه و پاسخگویی به نیازهای هریک از آن‌هاست. ماکیاولی در فصل شانزدهم گفتارها به‌روشنی بر این موضوع تأکید دارد و می‌نویسد: «عده اندکی آزادی را می‌خواهند تا بر دیگران حکومت کنند و اکثریت آزادی را می‌خواهند تا در زندگی امنیت داشته باشند» (Machiavelli, 1513). او این نکته را زیر نظر می‌گیرد که خواسته‌های معقول و شرافتمندانه دیگران محدودیت‌های قابل توجهی برای اقدامات هر عامل سیاسی تعیین می‌کنند (Benner, 2017)؛ بنابراین باید حاکم خواسته‌های طبقات مختلف را حتی به بهای محدودیت خود در نظر بگیرد. ماکیاولی بر این باور است که اشراف، شمارشان در نهایت به چهل یا پنجاه تن می‌رسد، در پی دستیابی به مناصب بلندپایه‌اند. بنابراین حاکم در مواجهه با این طبقه تنها دو گزینه دارد: یا با دادن امتیازاتی مشخص آن‌ها را خرسند و مطیع خود سازد یا در صورت تهدید آفرینی، آنان را از صحنه قدرت حذف کند. در مقابل، برای جلب رضایت اکثریت مردم، حاکم باید نهادهای قانونی کارآمدی را بنیان گذارد؛ نهادهایی که در وهله نخست موجب تثبیت جایگاه خود او شده و در مرحله بعد، ضامن امنیت و رفاه عمومی باشند. ماکیاولی معتقد است که اگر حاکم در هیچ شرایطی قوانین وضع شده را زیر پا نگذارد، توده‌های مردم به او اعتماد خواهند کرد و در نتیجه، احساس امنیت و آرامش در جامعه تقویت می‌شود. ماکیاولی برای تأیید دیدگاه خود به فرانسه اشاره می‌کند؛ جایی که شاهان علی‌رغم داشتن اختیارات گسترده نظامی و مالی، در سایر امور به‌صورت کامل تابع قانون‌اند. او این محدودیت را عامل پایداری حکومت و آرامش عمومی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که توازن میان منافع اشراف و مردم، از راه پایبندی به قانون و درک درست از آزادی هر طبقه حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه‌های نیکولو ماکیاوولی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های او درباره حکومت، قدرت و امنیت همچنان بر تفکر سیاسی معاصر تأثیرگذار است. او معتقد بود که بقای هر حکومت در گرو امنیت است و حاکمان برای تضمین آن باید از ترکیبی از اقتدار، تدبیر و قدرت نظامی بهره بگیرند. از دید ماکیاوولی، آزادی تنها زمانی ارزشمند است که در خدمت حفظ امنیت و ثبات قرار گیرد؛ زیرا امنیت شرط تحقق و دوام آزادی است. در عین حال، او هشدار می‌دهد که سرکوب آزادی به بهانه امنیت نیز موجب فروپاشی مشروعیت سیاسی می‌شود. بدین ترتیب، تعادل میان آزادی و امنیت، محور اصلی اندیشه سیاسی او را تشکیل می‌دهد.

در پاسخ به پرسش پژوهش، می‌توان گفت که دیدگاه‌های ماکیاوولی درباره حکومت و قدرت می‌تواند به تحکیم ساختارهای سیاسی و تقویت ثبات اجتماعی منجر شود. او بر این باور بود که استفاده درست از قدرت نظامی و حمایت مردم می‌تواند ثبات کشور را تضمین کند و حاکمان باید بین استفاده از قدرت سخت و نرم تعادل برقرار کنند تا ثبات جامعه حفظ شود. ماکیاوولی استدلال می‌کرد که یک حکومت موفق و پایدار باید ترکیبی از اقتدار، قدرت نظامی، و حمایت مردمی داشته باشد.

تحلیل تطبیقی دو اثر برجسته وی، شهریار و گفتارها، نشان می‌دهد که نسبت آزادی و امنیت در اندیشه او امری ثابت نیست، بلکه مفهومی اقتضایی و وابسته به شرایط سیاسی است. در شهریار، ماکیاوولی امنیت را مقدم بر آزادی می‌داند و بر لزوم اقتدار در زمان بحران تأکید دارد، حال آنکه در گفتارها، آزادی در قالب نهادهای قانونی و نظام جمهوری خواهانه تحقق می‌یابد. از این منظر، آزادی در پیوند با نظم و قانون معنا پیدا می‌کند و ضامن پایداری امنیت می‌شود. بنابراین، نسبت این دو مفهوم نه تقابلی، بلکه دیالکتیکی است؛ هیچ‌یک بدون دیگری دوام نمی‌یابد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ماکیاوولی برخلاف برداشت‌های کلیشه‌ای از او به‌عنوان مبلغ قساوت و استبداد، در پی طراحی نظامی پایدار بود که در آن، آزادی و امنیت مکمل یکدیگر باشند. او سیاست را نه بر نفی اخلاق، بلکه بر مدیریت واقع‌گرایانه آن استوار می‌دید و با تأکید بر نقش قانون، دین، قدرت نظامی و مشارکت مردمی، الگویی از حکومت ارائه می‌دهد که در آن تعادل میان اقتدار و آزادی، اساس ثبات سیاسی است.

در نهایت، می‌توان گفت ماکیاولی راه‌حلی برای هم‌زیستی خردمندان آزادی و امنیت در ساختار سیاسی ارائه می‌کند. بازخوانی اندیشه او در جهان معاصر که همچنان میان امنیت و آزادی در نوسان است، می‌تواند راهنمایی عملی برای سیاست‌گذاری و طراحی نظام‌های حقوقی باشد. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که در آینده، اندیشه ماکیاولی با دیدگاه متفکرانی چون هابز، لاک و روسو مقایسه شود تا ابعاد تطبیقی مفهوم امنیت و آزادی در تاریخ اندیشه سیاسی روشن‌تر گردد.

فهرست منابع

1. Askari Hassan, Sh., Anousheh, E., & Omrani, N. S. (2016). The concept of security from the perspectives of realism, liberalism, constructivism, and critical theory. *Iranian Policy Research Journal*, 4(1), 81-103. (Persian)
2. Baron, H. (1961). Machiavelli: The Republican Citizen and the Author of 'The Prince'. *The English Historical Review*, 76(299), 217-253.
3. Bayat Komitaki, M., & Enjelasi, K. (2024). Right and interest: The image of balance. *Journal of Research and Development in Public Law*, 1(1), 110-142. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.720743> [Persian]
4. Benner, E. (2017). 6. The Necessity to Be Not- Good: Machiavelli's Two Realisms. In D. Johnston, N. Urbinati & C. Vergara (Ed.), *Machiavelli on Liberty and Conflict* (pp. 164-185). Chicago: University of Chicago Press. <https://doi.org/10.7208/9780226429441-007>
5. Borburi, Kh. (2020). The evolution of the concept of freedom in the political thought of John Locke and Jean-Jacques Rousseau. *8th National Conference on Management and Humanities Research in Iran*, Tehran. <https://civilica.com/doc/1114306> (Persian)
6. Chabod, F. (1960). *Machiavelli and the Renaissance: Federico Chabod...* Translated from the Italian by David Moore... Introduction by AP D'Entrè ves... Mass..
7. Chabod, F. (1965). *Machiavelli and the Renaissance*. (D. Moore, Trans.). London: Bowes & Bowes.
8. Coby, J. P. (2021). Machiavelli on liberty. In *Machiavelli's Discourses on Livy: New Readings* (pp. 61-80). Brill.
9. Curry, P. (2015). *Introducing Machiavelli: A Graphic Guide*. Icon Books Ltd.
10. Del Lucchese, F. (2015). *The Political Philosophy of Niccolò Machiavelli*. Edinburgh University Press
11. Gilbert, F. (1965). *Machiavelli and Guicciardini: Politics and History in Sixteenth-Century Florence*. Princeton: Princeton University Press.
12. Hoipkemier, M. (2018). Machiavelli and the double politics of ambition. *Political Studies*, 66(1), 245-260.
13. Hosseini Karabi, S. M., Emami, M., & Rasekh, M. (2022). Epistemic concepts of public law in the justice theory of Qadi Abd al-Jabbar al-Mu'tazili. *Epistemological Studies in*

- the Islamic University*, 26(3), 513-532. <https://doi.org/10.22034/ksiu.2022.92.513>
(Persian)
14. Lal Alizadeh, M. (2016). A study and comparison of the relationship between freedom and security in the political thought of Thomas Hobbes and John Locke. *Existence and Cognition*, 3(2), 85-106. <https://doi.org/10.22096/ek.2017.32549> (Persian)
 15. Lal Alizadeh, Mohammad. (2016). Study and comparison of the relationship between freedom and security in the political thought of Thomas Hobbes and John Locke. Scientific publication of the Ministry of Science.
 16. Machiavelli, N. (2022). *The prince* (D. Ashouri, Trans.) [Persian translation]. Agah Publishing. (Original work published 15۱۳)
 17. Machiavelli, N. (2024). *The discourses* (M. H. Lotfi, Trans.). Kharazmi Publishing. (Original work published 1531)
 18. Mansourabadi, A., & Mansourabadi, A. (2025). The rule of law and the principle of legality of criminal law. *Journal of Research and Development in Public Law*, 2(3), 348-382. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2055691.1139> [Persian]
 19. Mirarab, M. (2000). A brief look at the concept of security. *Civilica*. <https://civilica.com/doc/1748484> (Persian)
 20. Mir-Arab, Mehrdad. (2018). A Glimpse into the Concept of Security, *Quarterly Journal of Political Sciences*.
 21. Mohseni, R. A. (2010). Dimensions and analysis of citizenship rights: Strategies for educating and training citizenship rights. *Civilica*. <https://civilica.com/doc/1815101> (Persian)
 22. Mohseni, Reza Ali. (2010). Dimensions and Analysis of Citizenship Rights; Strategies for Education. *Quarterly Journal of Political Studies*
 23. Osborne, T. (2017). Machiavelli and the liberalism of fear. *History of the human sciences*, 30(5), 68-85.
 24. Pococke, J. G. A. (1975). *The Machiavellian Moment: Florentine Political Thought and the Atlantic Republican Tradition*. Princeton: Princeton University Press.
 25. Rasekh, M., & Karami Katak, F. (2024). The sacred city: The confrontation between neo-traditionalism and the foundations of modern public law. *Comparative Research in*

Islamic and Western Law, 11(4), 1-20. <https://doi.org/10.22091/org.2024.2504.10413>
(Persian)

26. Ridolfi, R. (1963). *The Life of Niccolò Machiavelli*. (C. Grayson, Trans.). Chicago : University of Chicago Press.
27. Salzbom, S. (2015). No Sovereignty without Freedom : Machiavelli, Hobbes and the Global Order in the Twenty-first Century. *Theoria*, 62(144), 19-39.
28. Skinner, Q. (1981). *Machiavelli : A Very Short Introduction*. Oxford : Oxford University Press.
29. Skinner, Q. (1983). Machiavelli on the Maintenance of Liberty. *Politics*, 18(2), 3-15.
30. Viroli, M. (1998). *Machiavelli*. Oxford : Oxford University Press.
31. Zahumenna, Y. O. (2023). Niccolo Machiavelli's views on public security. *Law and Safety*, 91(4), 119-128. <https://doi.org/10.32631/pb.2023.4.10>